

کتاب دانیال — ایک سو تیرہ نمبر

پیشگوئی کے سہ گانہ اطلاق کا انکشاف: بائبل تناسل میں 11 ستمبر 2001 کی اہمیت کو سمجھنا

Jeff Pippenger

2024-03-03

جب خداوند نے 11 ستمبر 2001 کو اپنے آخری زمانہ کے لوگوں کو یرمیاہ کے "قدیم راستوں" کی طرف واپس لے گیا، تو اُس نے پہلے ہی نبوت کے ثلاثی اطلاق کے اصول کی نشان دہی کر دی تھی۔

بدین سان خداوند می فرماید: بر سر راہا ہا بایستید و بنگرید، و از راہهای کهن بپرسید کہ راہ نیکو کدام است؛ و در آن سالک شوید، و برای جانهای خویش آرامی خواهید یافت. اما ایشان گفتند: «در آن راہ نخواہیم رفت.» همچنین دیدہ بانانی بر شما گماشتم کہ گفتند: «بہ آواز کرنا گوش فرا دہید.» اما ایشان گفتند: «گوش نخواہیم داد.» ارمیا ۱۶:۱۷

ہنگامی کہ خداوند قوم خود را بہ راہهای کهن بازگرداند، ایشان آرامی می یافتند (باران آخر)، و سپس بہ دیدہ بانان پیامی شیپورگونہ دادہ شد. ہمہ انبیا بہ کامل ترین وجہ پایان ایام آخر را مشخص می سازند؛ از این رو، پیام شیپور ایام آخر همان شیپور نہایی است، کہ شیپور ہفتم است، کہ همان وای سوم است.

ہنگامی کہ قوم آخرالزمانی او آغاز کردند کہ در طریقهای قدیم سلوک کنند، تشخیص دادہ شد کہ ویژگیهای وای اول، بہ یک رہبر تاریخی نمادین مشخص (محمد) اشارہ می کرد، و این کہ وای دوم نیز ہمین کار را می کرد (عثمان). معلوم گردید کہ ہر یک از چہار شیپور نخست نیز رہبران نمادین مشخصی دارند تا آن شیپور را معین سازند، و سپس تشخیص دادہ شد کہ اسامہ بن لادن رہبر نمادین وای سوم بود.

محمد با عربستان مرتبط بود، و عثمان نمادِ امپراتوری عثمانی در ترکیہ بود، و اسامہ بن لادن نمایندہٗ ترور اسلامی در سراسر جہان بود، ہرچند او نیز، همانند محمد، عربستانی بود.

ہمچنین دریافتہ شد کہ وای نخست، لشکرهای روم را مجروح کرد و وای دوم، لشکرهای روم را کشت. سپس یازدہم سپتامبر ۲۰۰۱ بہ عنوان نقطہای شناختہ شد کہ در آن، اسلام وای سوم، لشکر روم (ایالات متحدہ) را مجروح کرد؛ اما در ہنگام قانون یکشنبہ، آن لشکر روم را خواہد کشت، آنگاہ کہ ایالات متحدہ بہ عنوان ششمین پادشاہی نبوت کتاب مقدس بہ پایان خود می رسد و حاکمیت ملی خود را بہ اتحاد سہ گانہ اژدہا، وحش و نبی کذاب تسلیم می کند.

تشخیص دادہ شد کہ ایالات متحدہ همان وحش زمین با دو شاخ قدرت است. یکی از ویژگیهای اصلی نبوی وحش زمین این است کہ از برہ بہ اژدہا تغییر می کند. از نظر نبوی، شاخا ہا نمایانگر قوت ہستند، و قوت وحش زمین جمہوریت و پروتستانیسم بود کہ بہ صورت دو شاخ وحش زمین نشان دادہ شدہ اند. اما اکنون در ایام آخر، این دو قوت وحش زمین بہ قدرت نظامی و اقتصادی تبدیل شدہ اند. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اسلام وای سوم بر زمین فرود آمد، و نمادِ وحش زمین، یعنی پنتاگون کہ نمادِ اقتدار نظامی آن بود، و برجهای دوقلوی شہر نیویورک کہ نمادِ قوتِ اقتصادی آن بودند، موردِ اصابت قرار گرفتند.

ہنگامی کہ نیز تشخیص دادہ شد کہ تاریخ آغازین وای نخست، و تاریخ پایانی وای دوم، ہر دو تصویری از مہر شدن یکصد و چہل و چہار ہزار نفر ارائه می کنند، درک شد کہ با فرا رسیدن وای

سوم، آنگاه که بناهای عظیم نیویورک فرو ریخته شدند، معلوم گردید که فرایند مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر آغاز شده بود.

«اکنون این سخن از کجا آمده است که من اعلام کرده‌ام نیویورک باید به وسیلهٔ موجی عظیم روبیده شود؟ من هرگز چنین نگفته‌ام. آنچه گفته‌ام این است که، هنگامی که به ساختمان‌های عظیمی که در آنجا طبقه بر طبقه سر برمی‌آورند می‌نگریستم، گفتم: "چه صحنه‌های هولناکی رخ خواهد داد، آنگاه که خداوند برخیزد تا زمین را به شدت بلرزاند! آنگاه کلماتِ مکاشفه ۱۸:۳-۱۹ به انجام خواهد رسید." تمامی فصل هجدهم مکاشفه هشدار می‌دهد دربارهٔ آنچه بر زمین خواهد آمد. اما من به طور خاص نوری دربارهٔ آنچه بر نیویورک خواهد آمد ندارم، جز اینکه می‌دانم روزی ساختمان‌های عظیم آنجا به واسطه گردش و واژگونی قدرت خدا فرو افکنده خواهند شد. از نوری که به من داده شده است، می‌دانم که هلاکت در جهان است. یک کلام از سوی خداوند، یک لمس از قدرت عظیم او، و این سازه‌های سترگ فرو خواهند ریخت. صحنه‌هایی رخ خواهد داد که هولناکی آنها را نمی‌توانیم تصور کنیم.» ریویو آند هِرالد، ۵ ژوئیه ۱۹۰۶.

«تباهی‌ای که در جهان است» همان خصلتِ اسلام است، زیرا خصلت آن در باب نهم، آیه یازدهم مکاشفه، به صورت آپلیون و آبدون معرفی شده است.

و بر ایشان پادشاهی بود، که فرشتهٔ هاویه است؛ که نام او در زبان عبرانی آبدون است، اما در زبان یونانی نامش آپلیون. مکاشفه ۱۱:۹ (نه یازده).

معنای نام، یا شخصیت، پادشاهی که بر اسلام حکومت می‌کند، هم در عبری و هم در یونانی، چنان‌که در آن دو نام نمایان شده است، «مرگ» و «هلاکت» است؛ امری که در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ رخ نمود، هنگامی که بناهای عظیم نیویورک فرو افکنده شدند. در آن هنگام، مکاشفه باب هجدهم، آیات یک تا سه، آغاز به تحقق یافتن کرد.

تشخیص داده شد که نخستین اشاره به مرد وحشی اسلام در کتاب پیدایش از واژهٔ عبری «خر وحشی عربی» استفاده کرده بود، که در آن آیه به «مردی وحشی» ترجمه شده است. نماد اسلام خانوادهٔ اسب‌سانان است، و در مکاشفه، فصل نهم، نیز به صورت اسب جنگی نمود یافته است. بر نمودارهای مقدس حقوق، که قوم خدا از آن‌ها آگاه شده بودند که «نباید دگرگون شوند»، اسلام نیز به وسیله اسب‌های جنگی نمایان شده بود.

و فرشتهٔ خداوند به او گفت: «اینک آبستن هستی و پسری خواهی زایید، و نام او را اسماعیل خواهی نهاد؛ زیرا خداوند مصیبت تو را شنیده است. و او مردی وحشی خواهد بود؛ دست او بر ضد هر کس، و دست هر کس بر ضد او خواهد بود؛ و او در حضور همه برادران خویش ساکن خواهد شد.» پیدایش 16:11، 12

نخستین اشاره به تولد اسماعیل با «بازداشتگی» همراه بود، که به یکی از نمادهای اصلی مرتبط با اسلام بدل شد.

اب سرای، همسر آبرام، برای او فرزندی نیاورده بود؛ و او کنیزی مصری داشت که نامش هاجر بود. و سرای به آبرام گفت: «اینک خداوند مرا از زاییدن بازداشته است؛ تمنا دارم نزد کنیزم درآی، شاید از او صاحب فرزند شوم.» و آبرام به سخن سرای گوش فرا داد. پیدایش 16:1، 2.

در همان نخستین اشاره به اسلام، که در تولد اسماعیل نمود یافته است، بر تسلیم تأکید می‌شود. مفهوم تسلیم برای دین اسلام بنیادی است. واژهٔ «اسلام» از دو واژهٔ عربی «سلام» به معنای «صلح» و «أَسْلَمَ» به معنای «تسلیم شدن» یا «گردن نهادن» مشتق شده است. اسلام تعلیم می‌دهد که مؤمنان باید ارادهٔ خود را در همه جنبه‌های زندگی به ارادهٔ الله (خدا) تسلیم کنند. هنگامی که ساره

دریافت که با ترغیب ابراهیم به گرفتن هاجر و آوردن اسماعیل تصمیمی نادرست گرفته است، از ابراهیم اجازه یافت که با هاجر به سختی رفتار کند، و این سبب شد هاجر از خانه ابراهیم بگریزد. در آنجا پیامی از فرشته دریافت کرد.

اما ابرام به سارای گفت: اینک کنیز تو در دست توست؛ با او آن گونه که در نظر تو پسند آید رفتار کن. و چون سارای با او به سختی رفتار کرد، هاجر از حضور وی گریخت. و فرشته خداوند او را نزد چشمه ای از آب در بیابان یافت، نزد آن چشمه که در راه شور است. و به او گفت: ای هاجر، کنیز سارای، از کجا آمده ای و به کجا می روی؟ و او گفت: من از حضور سرورم سارای می گریزم. و فرشته خداوند به او گفت: نزد سرورت بازگرد و خویشتن را زیر دستان او مطیع ساز. و فرشته خداوند به او گفت: ذریت تو را بسیار کثیر خواهم ساخت، به گونه ای که از بسیاری، شمرده نتوان شد. و فرشته خداوند به او گفت: اینک آبستن هستی و پسری خواهی زایید، و نام او را اسماعیل خواهی نهاد؛ زیرا خداوند تنگی تو را شنیده است. و او مردی وحشی خواهد بود؛ دست او بر ضد هر کس، و دست هر کس بر ضد او خواهد بود؛ و در حضور همه برادران خویش ساکن خواهد شد. پیدایش 16:6-12.

مهار اسلام، وه "فرمانبرداری" جو دین اسلام کے مزاج کی نمائندگی کرتی ہے، اور اسلام کا کردار—یہ سب اسماعیل کے اولین ذکر ہی میں موجود ہیں، اور مکاشفہ کی تین ہلاکتوں سے مثل اسلام کے نبوی ڈی این اے کی نمائندگی کرتے ہیں۔ جب خداوند اپنے لوگوں کو یرمیاہ کی پرانی راہوں تک لے آیا، تو انہوں نے یہ بھی پہچان لیا کہ وہ "چار ہوائیں" جنہیں مکاشفہ باب سات کے چار فرشتے روکے ہوئے ہیں، خاص طور پر اسلام ہی کی چار ہوائیں ہیں۔

«فرشتگان چہار باد را نگاہ داشته اند؛ کہ همچون اسبی خشمگین مجسم شده اند کہ می کوشد خود را رها سازد و بر سراسر روی زمین بتازد، و در مسیر خود ویرانی و مرگ را به همراه آورد.» Manuscript Releases, جلد 20، 217.

«اسب خشمگین» اسلام کہ همچنین همان «چہار باد» است کہ تا ہنگام بہ انجام رسیدن مہر شدن یکصد و چہل و چہار ہزار نفر «بازداشتہ شدہ اند»، در «راہ» خود حامل «مرگ و ہلاکت» (Abaddon و Apollyon) ہستند۔ همان گونہ کہ مہاری کہ بر ہاجر نہادہ شد، آن ویژگی نبوی را در نماد اسلام قرار داد، چہار باد و اسب خشمگین ہر دو بازداشتہ شدہ اند، و با برقرار بودن این واقعیت، شناختہ شد کہ آغاز مصیبتِ نخست، بازداشتی بر اسلام را مشخص می سازد؛ چنان کہ در فرمان تاریخی ابوبکر بازنمایی شدہ است۔

و بہ آنان فرمان دادہ شد کہ بہ علف زمین، و ہیچ سبزہ ای، و ہیچ درختی آسیب نرسانند، بلکہ فقط بہ آن مردمانی کہ مہر خدا را بر پیشانی ہای خود ندارند۔ مکاشفہ ۹:۴

Linha sobre linha, o início do segundo ai, que na aplicação tríplice dos três ais é colocado sobre o início do primeiro ai, identifica uma soltura dos quatro anjos, os quais, no versículo, representam a soltura da segunda grande jihad do Islã

گفت بہ فرشتہ ششم کہ شیپور را داشت: «آن چہار فرشتہ را کہ بر نہر عظیم فرات بستہ شدہ اند، رها کن.» مکاشفہ ۹:۱۴

از این رو چنین فهمیدہ شد کہ در آغاز وای سوم، اسلام ہم رها خواہد شد و ہم مهار خواہد گردید؛ و این دقیقاً همان شہادت خواہر وایت است۔

«در آن زمان، ہنگامی کہ کار نجات بہ پایان خود نزدیک می شود، مصیبت بر زمین خواہد آمد، و امت ہا خشمگین خواہند شد، با این حال مهار خواہند شد تا مانع کار فرشتہ سوم نگردند۔ در آن

زمان، «باران آخر»، یا تازگی بخشی از حضور خداوند، خواهد آمد تا به ندای بلند فرشته سوم قدرت ببخشد و مقدسان را آماده سازد تا در دوره‌ای که هفت بلای آخر فرو ریخته خواهد شد، استوار بایستند.» Early Writings, 85.

هنگامی که گزارش تاریخی اسلام مورد بررسی قرار گرفت، آشکار شد که جنگ‌ها و دستاوردهای اسلام عربی وای اول، در فهم اسلام «جهاد بزرگ نخست» دانسته می‌شود، و اینکه جنگ‌های امپراتوری عثمانی که با رها شدن آن چهار فرشته آغاز شد، در فهم اسلام «جهاد بزرگ دوم» تلقی می‌گردد. در هماهنگی با کاربرد سه‌گانه، اسلام بر این باور است که سومین و آخرین جهاد بزرگ در 11 سپتامبر 2001 آغاز شد. چنان‌که ویلیام میلر زمانی نوشت: «تاریخ و نبوت، با یکدیگر موافقت دارند.»

کاریست «سطر بر سطر» یک رهاسازی و در عین حال مهار هم‌زمان، چنان‌که با قرار دادن خط نبوی آغازین وای اول و وای دوم بر روی یکدیگر نشان داده می‌شود، به‌طور کامل به‌وسیله روح نبوت تأیید شد؛ و بلافاصله پس از آن‌که اسلام در 11 سپتامبر 2001 ضربه زد، رئیس‌جمهور جورج دبلیو. بوش با آغاز کردن جنگ خود علیه تروریسم، مهاری جهانی بر اسلام اعمال کرد. این رهاسازی و مهار هم‌زمان «اسب خشمگین» اسلام، به‌وسیله کتاب مقدس، روح نبوت، و نیز تاریخ تأیید شد.

آنان که برای یافتن راه‌های کهن میلری به «بره» اقتدا می‌کنند، آن «آرامی» را می‌یابند که همان باران آخر است؛ و خواهر وایت تصریح می‌کند که آغاز آن هنگامی است که امت‌ها به خشم می‌آیند، اما در مهار نگاه داشته می‌شوند، چنان‌که در 11 سپتامبر 2001 بودند.

«در آن زمان، در حالی که کار نجات به پایان خود نزدیک می‌شود، مصیبت بر زمین خواهد آمد، و امت‌ها خشمگین خواهند شد، با این حال مهار خواهند شد تا مانع کار فرشته سوم نگردند. در آن زمان، «باران آخر»، یا تازگی‌ای از حضور خداوند، خواهد آمد تا به ندای بلند فرشته سوم قدرت بخشد و مقدسان را آماده سازد تا در دوره‌ای که هفت بلای آخر فرو ریخته خواهد شد، استوار بمانند.» Early Writings, 85.

کسانی که «بره» را پیروی می‌کنند و به راه‌های کهن میلری بازمی‌گردند، آن «آرامی» را می‌یابند که همان باران آخر است، و خواهر وایت آن را چنین معرفی می‌کند که آغازش هنگامی بود که فرشته نیرومند مکاشفه هجده در 11 سپتامبر 2001 نازل شد.

«باران آخر بر قوم خدا نازل خواهد شد. فرشته‌ای توانا باید از آسمان فرود آید، و تمامی زمین از جلال او منور گردد.» ریویو اند هرالد، 21 آوریل 1891.

آن فرشته نیرومند هنگامی فرود آمد که بناهای نیویورک فرو ریخته شد؛ مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار تن آغاز شد، و باران آخر شروع به باریدن خفیف کرد. آنان که به راه‌های کهن ارمیا بازگردانیده شدند و «آرامی» را که همان باران آخر است یافتند، آنگاه دریافتند که «آرامی و تازگی» اشعیا نیز همان باران آخر بوده است؛ اما این نیز شناساننده آن آزمونی بود که در 11 سپتامبر 2001 در برابر قوم خدا قرار گرفت، و به‌ویژه در برابر «مردمان استهزاگر» که «بر اورشلیم حکمرانی می‌کردند». ایشان به این فهم رسیدند که آن آزمون دوگانه بود، زیرا هم پیام اسلام مربوط به وای سوم را نمایندگی می‌کرد، و هم به همان اندازه مهم، روش‌شناسی کتاب مقدسی را که پیام باران آخر را استوار ساخت، نمایندگی می‌نمود.

او گفت: «این است آرامش که بدان می‌توانید خسته‌گان را آرامش بخشید، و این است طراوت؛ اما ایشان نخواستند بشنوند. پس کلام خداوند برای ایشان چنین بود: «حکم بر حکم، حکم بر حکم؛ سطر بر سطر، سطر بر سطر؛ اندکی اینجا و اندکی آنجا؛ تا بروند، و به عقب افتند، و شکسته شوند، و در دام گرفتار آیند، و اسیر شوند. پس اکنون کلام خداوند را بشنوید، ای مردان استهزاگر

که بر این قوم ساکن اورشلیم فرمان می‌رانی. اشعیا 12: 28-14

قدمت چلنے نے خدا کے آخری زمانہ کے لوگوں کو یہ دیکھنے کے قابل بنایا کہ دس کنواریوں کی تمثیل، جو "people" people کے تجربہ کی توضیح کرتی ہے، "ایک سو چوالیس ہزار کے مہر کیے جانے کے وقت "حرف بہ حرف" دوبارہ پوری ہونی تھی۔ اس تاریخ کی شہادت، جس میں یہ تمثیل پہلی بار پوری ہوئی تھی، نے ظاہر کیا کہ حقوق باب دو براہ راست اس تمثیل سے وابستہ تھا اور اسی کا حصہ تھا۔ لہذا حقوق دو کی "بحث" آرام اور تازگی کے اُس امتحان کی نمائندگی کرتی تھی جسے ٹھٹھا کرنے والے آدمیوں نے سننے سے انکار کر دیا تھا۔ جب وفادار بائبل کے طالب علم پرانی راہوں کی مزید تحقیق کرتے رہے، تو انہوں نے سمجھ لیا کہ نہ صرف دس کنواریوں کی تمثیل اور حقوق دو ایک ہی نبوت ہیں، بلکہ حزقی ایل باب بارہ بھی اسی طرح وہی نبوت ہے۔

بخشی از نبوت حزقیال نیز برای ایمانداران سرچشمه قوت و تسلی بود: «کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: ای پسر انسان، این چیست آن مثل که شما در سرزمین اسرائیل می‌گویید که: روزها به درازا می‌کشد و هر رؤیا باطل می‌شود؟ پس بدیشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید.... روزها نزدیک است، و تحقق هر رؤیا.... من سخن خواهم گفت، و کلامی که من بگویم واقع خواهد شد؛ دیگر به تأخیر نخواهد افتاد.» اهل خاندان اسرائیل می‌گویند: رؤیایی که او می‌بیند برای روزهای بسیار آینده است، و او درباره زمان‌های دور نبوت می‌کند. بنابراین بدیشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید؛ دیگر هیچ‌یک از سخنان من به تأخیر نخواهد افتاد، بلکه کلامی که گفته‌ام به انجام خواهد رسید.» حزقیال ۲۱: ۲۵-۲۸، ۲۷، ۲۸، «نبرد عظیم، ۳۹۳.

د یو سل او څلوېښت زره د مېر لگېدو دوره، لکه څنګه چې د ۱۸۴۰ څخه تر ۱۸۴۴ پورې د اډوېنټ د خوځښت له خوا تمثیل شوې ده، د آخرو ورځو هغه مهال استازیتوب کوي چې په کې «د هر رؤیا اثر» «پوره شي». د لومړۍ وای نبوي تاریخ، چې د دویمې وای پر نبوي تاریخ ایښودل شوی، د درېیمې وای نبوي تاریخ مشخصوي، او هماغه د یو سل او څلوېښت زرو د مېر لگېدو نبوي تاریخ دی. دا هم د ۱۸۴۰ څخه تر ۱۸۴۴ پورې تاریخ دی. دا هم هغه تاریخ دی چې په کې د هغه استازي کار بشپړېږي چې د عهد د استازي لپاره لاره برابروي. دا هغه تاریخ دی چې په کې د ځمکنۍ وحشي ځناور دوه ښکري له شپږم څخه تر «اتم» پورې، چې «له اوو څخه دی»، د انتقال له پړاو څخه تېرېږي. دا هغه تاریخ دی چې په کې په دوحی د یوولسم فصل کې دوه پیغمبران په کوڅه کې وژل کېږي.

با این همه، به همان اندازه مهم این حقیقت است که چون کلام خدا هرگز از انجام باز نمی‌ماند، و نیز با توجه به این اصل که همه انبیا بیش از هر دوره دیگری از ایام آخر سخن می‌گویند، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ «ایام نبوت نزدیک است»، هنگامی که «کلماتی که» خدا فرموده است «واقع خواهد شد»، و «دیگر به تأخیر نخواهد افتاد.»

سرکشی سال ۱۸۶۳، آدونتیسم لائودیکه را واگذاشت تا در بیابان سرگردان شود تا آن‌گاه که همگی بمیرند. خداوند در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آن تاریخ بازگشت، همان‌گونه که با اسرائیل باستان در قادیس رفتار کرده بود.

نخستین بازدید از قادیس، شورش ده جاسوس را پدید آورد و زمان سرگردانی در بیابان را به همراه آورد. در پایان چهل سال، آنان به قادیس بازگشتند، و در همان‌جا بود که موسی برای بار دوم صخره را زد و از ورود به سرزمین موعود بازداشته شد؛ اما آنان با یوشع وارد شدند. یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، نسل آخر را مشخص می‌سازد، و خدا دیگر کلام خود را به تأخیر نخواهد انداخت.

در مقاله بعدی به این واقعیت خواهیم پرداخت.

«تاریخ زندگی بیابانی اسرائیل به منظور فایده رساندن به اسرائیل خدا تا پایان زمان به ثبت رسیده است. معاملات خدا با سرگردانان صحرا، در همه رفت و آمدهای ایشان، در رویارویی‌شان با گرسنگی، تشنگی و خستگی، و در ظهورات شگرف قدرت او برای رهایی ایشان، مثلی الهی است، سرشار از هشدار و تعلیم برای قوم او در همه عصرها. تجربه گوناگون عبرانیان مدرسه‌ای برای آماده‌سازی ایشان جهت خانه موعودشان در کنعان بود. خدا می‌خواهد قوم او در این ایام آخر، با دل‌های فروتن و ارواح تعلیم‌پذیر، محاکمات آتشی را که اسرائیل باستان از آن‌ها گذشت بازنگری کنند، تا در آماده‌سازی خویش برای کنعان آسمانی تعلیم یابند.»

skała, która, uderzona na rozkaz Boga, wydała swoje żywe wody, była Izraela, symbolem Chrystusa, uderzonego i zranionego, aby przez Jego krew mogło zostać przygotowane źródło zbawienia dla ginącego człowieka. Jak skała została uderzona tylko raz, tak Chrystus miał być „raz ofiarowany, aby zgładzić grzechy wielu”. Lecz gdy Mojżesz pochopnie uderzył skałę w Kadesz, piękny symbol Chrystusa został zniekształcony. Nasz Zbawiciel nie miał być ofiarowany po raz drugi. Ponieważ wielka ofiara została złożona tylko raz, tym, którzy szukają błogosławieństw Jego łaski, wystarczy prosić w imieniu Jezusa — wylewać pragnienia serca w modlitwie skruchy. Taka modlitwa stawia przed Panem Zastępów rany Jezusa, a wtedy na nowo popłynie życiodajna krew, symbolizowana przez wypływ żywej wody dla spragnionego Izraela,

«تنها از طریق ایمان زنده به خدا و اطاعت فروتنانه از او امر اوست که انسان می‌تواند امیدوار باشد که مقبول تأیید الهی واقع شود. در آن هنگام آن معجزه عظیم در قادش، موسی که از غرولند و عصیان پیوسته قوم فرسوده شده بود، یاور قادر مطلق خود را از نظر دور داشت؛ به فرمان «به صخره سخن گوید، و آن آب خود را بیرون خواهد داد» اعتنا نکرد؛ و چون از قوت الهی بی‌بهره ماند، کارنامه خود را با نمایشی از تندخویی و ضعف بشری مخدوش ساخت. آن مردی که می‌بایست، و می‌توانست، تا پایان مأموریت خویش پاک، استوار، و فارغ از خودخواهی بایستد، سرانجام مغلوب شد. خدا در برابر جماعت اسرائیل بی‌حرمت گردید، در حالی که می‌توانست مورد اکرام قرار گیرد و نام او جلال یابد.»

«حکم که بی‌درنگ بر ضد موسی صادر شد، بسی سخت و خفت‌بار بود—این که او همراه با اسرائیل عاصی باید پیش از عبور از اردن بمیرد. اما آیا انسان خواهد گفت که خداوند برای همان یک خطا با خادم خود به سختی رفتار کرد؟ خدا موسی را چنان اکرام کرده بود که هیچ انسان زنده دیگری را در آن زمان بدان‌گونه اکرام نکرده بود. او بارها و بارها از دعوی او دفاع کرده بود. دعا‌های او را شنیده بود، و با او روبه‌رو سخن گفته بود، همان‌گونه که کسی با دوست خود سخن می‌گوید. درست به همان اندازه که موسی از نور و معرفت برخوردار شده بود، گناه او نیز فزون‌تر گردیده بود.» 7 Signs of the Times، اکتبر 1880.